

نمونه امضای اعضای هیأت دولت از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ ش.

(۸)

علی کریمیان

رد کنم. پس از آمدن به تولوز این مبلغ برای این جانب هیچ مکفی نبود، زیرا در ماه اول فقط ۶۰۰ فرانک کتاب و مبلغی هم مخارج زمستان داشتم. بعد از قبولی توانستم درخواست کنم که ماهی ۸۰۰ فرانک برای این جانب بفرستند تا ... طب را تمام کرده به ایران مراجعت کنم و در ضمن به وزارت معارف و جنگ توسط آن اداره محترم درخواست دادم که این جانب را قبول کنند. یک ماه قبل از ایران اطلاع رسید که رساندن این مبلغ هم که زندگی با آن با این همه مخارج خیلی سخت بود، برای او غیرمقدور است و باید به ایران مراجعت کنم...

اما کشاورز با این احوال پس از ثبت نام در دانشکده پزشکی و داروسازی، دانشگاه تولوز در ۱۵ آبان ماه ۱۳۰۷ ش. گواهی تحصیلی گرفته و به ایران ارسال کرد. در این زمان به محصلین مقیم خارج از کشور نیز اجازه شرکت در کنکور اعزام به خارج داده می‌شد، ولی چون ۲۶ ژوئن = ۵ تیرماه روز شروع امتحان بود و محصلین مقیم خارج نمی‌توانستند در موعد تعیین شده خود را برای امتحان در ایران حاضر کنند - مگر این که از گذراندن امتحانات خود در اروپا صرف‌نظر می‌کردند - از این رو کشاورز در ۱۰ خرداد ۱۳۰۸ ش. به ریاست اداره سرپرستی محصلین نامه‌ای نوشته و تقاضا کرد که امتحان را بیست روز به تعویق بیاورند، و اداره سرپرستی از وزارت معارف کسب تکلیف کرد؛ که در جواب؛ وزارت معارف به اداره سرپرستی می‌نویسد: «فوری. آقای مرات، صحیح نوشته است... باید تجدید نظر در این موضوع شود و زودتر تصمیم خود را به این آقایان اطلاع دهید».

پس کشاورز در ۲۰ ژوئن ۱۹۲۹ م = ۲۸ خرداد ۱۳۰۸ ش. از ریاست اداره سرپرستی محصلین در اروپا تقاضا کرد که او نیز بتواند با خرج وزارت معارف ادامه تحصیل نماید. اداره سرپرستی در همان روز در

۱۳۶ - کشاورز گیلانی، فریدون [دکتر]

فریدون کشاورز گیلانی، فرزند محمد وکیل التجار یزدی (نماینده دوره اول مجلس شورای ملی) به سال ۱۲۸۶ ش. در رشت دیده به جهان گشود. [فریدون دارای دو شناسنامه یکی صادره از رشت و دیگری از تهران بود.] او تا کلاس دوم متوسطه، در گیلان و پس از آن وارد مدرسه دارالفنون تهران شده و برطبق برنامه (پروگرام) وزارت معارف درس خود را به اتمام رسانیده، در ۲۲ خرداد ماه ۱۳۰۶ ش. موفق به اخذ گواهی نامه شد و کلاس P.C.N ایران را با کلاس ششم در دارالفنون خوانده و امتحان داده بود. کلاس اول طب را نیز در ایران به اتمام رساند. سپس در سال ۱۳۰۷ ش. با هزینه علی‌اکبرخان نهاوندی (شوهر خواهرش و پدر هوشنگ نهاوندی) برای ادامه تحصیل در آن رشته راهی اروپا شد.

کشاورز در مورد زندگی و تحصیلاتش در نامه‌ای به اداره سرپرستی محصلین، به تاریخ ۲ ژوئیه ۱۹۲۹ م = ۷ تیر ۱۳۰۸ ش. می‌نویسد: «... پدر این جانب در ۱۸ یا ۱۹ سال قبل در مجلس شورای ملی فوت کرد و مجلس اول به مناسبت صغر سن بزرگترین اولاد او که هفت سال داشت، ماهی بیست تومان مستمری تا ۱۵ سال برای فامیل تعیین کرد، که موعد آن سه سال قبل منقضی و قطع شد. مخارج این جانب تا اقامت در تهران برعهده اخوی این جانب که ماهی ۸۵ تومان حقوق می‌گیرد بوده است، ولی پس از دیلمه شدن این جانب و تأهل او، به این جانب پیشنهاد شد که مشغول کار شوم. زیرا او مخارج والده و برادر کوچک مرا به عهده گرفته بود و نمی‌توانست با داشتن عیال و اولاد، خرج تحصیل به این جانب بدهد. بنده نظر به شوق مفروطی که به تحصیل طب در اروپا داشتم با داماد خود قرارداد بستم که با ماهی ۳۵ تومان تمام مخارج، خود را در اروپا اداره کنم و پس از مراجعت به ایران تمام مخارج خود را با اضافه نصف آن به او

جواب تقاضای وی می‌نویسد: «... آقای کشاورز - چندی قبل از طرف وزارت جلیله معارف تلگرافی رسید و دستور داده بودند که هیأت ممتحنه‌ای در پاریس تشکیل داده، از بین کلیه محصلین ایرانی غیردولتی مقیم فرانسه، سویس، بلژیک، آلمان و انگلستان به سابقه، کسانی را که ولی آنان استطاعت ادای خرج تحصیلشان را ندارد انتخاب و جزو محصلین دولتی به شمار آورند، چون این ترتیب خالی از اشکال نبود، پیشنهاد شد که وزارت علوم اجازه دهد از کلیه ایرانیان مقیم فرنگستان که به اخذ تصدیق دوره کامل تحصیلات متوسطه نایل شده‌اند، صورت جامعی ترتیب داده به تهران بفرستند که آنان را جزو محصلین دولتی محسوب داشته، خرج تحصیل به ایشان بپردازند. جواب این پیشنهاد هنوز واصل نشده، ولی تا رسیدن دستور ثانوی هر کس بخواهد می‌تواند اسناد تحصیلی خود را و یا سواد (رونوشت) مصدق آنها را به آدرس سفارت ایران در پاریس روانه دارد. همین که تصمیم در این امر اتخاذ شد به اطلاع او خواهیم رسانید.»

بعد از آن کشاورز به سرپرست محصلین وزارت جنگ معرفی شد، و بنا شد که از اول سال تحصیلی جدید جزو محصلین آن وزارتخانه پذیرفته شود. در این اثنا مذاکره قبولی بیست نفر محصل به خرج دولت پیش آمد و کشاورز که حائز شرایط عدم بضاعت بود درخواستی برای اداره سرپرستی فرستاد و با اطمینان به این که قبول می‌شود از ارسال درخواست به وزارت جنگ خودداری کرد. ولی برخلاف انتظار، اداره سرپرستی وی را قبول نکرد و به او جواب داده شد که برای سال آینده خود را معرفی کند و چون مخارج او از ایران نرسید، تقاضا کرد که ۶۰۰ فرانک به او قرض بدهند که بلافاصله پس از رسید وجه از ایران به اداره سرپرستی مسترد دارد. ولی از این طریق نیز برای او موفقیتی حاصل نشد. و او چون ادامه تحصیل را به واسطه نداشتن استطاعت مالی برای خود غیرممکن یافت، تقاضا کرد که ۱۰۰۰ فرانک به قرض به او بدهند که به ایران بازگردد و پس از آن قرض خود را ادا کند. سفارت در جواب نامه کشاورز به سرپرستی می‌نویسد: «آقای مرات. تصور می‌فرمایید که این شخص قرض خود را ادا خواهد کرد و اطمینانی به او هست [؟] هزار فرانک به جهت مخارج معاودت به تهران به او بدهید» و به کشاورز نوشته شد: لازم است کسی را معرفی نمایید چنانچه به ایران معاودت کردید از ضامن شما مبلغ مزبور مطالبه شود. اما او در جواب سفارت می‌نویسد: «... بنده مانند همه محصلین که در اروپا هستند ضامنی در اروپا ندارم که به آن اداره محترم معرفی کنم و در ایران نیز اگر می‌توانستم ضامن پولداری به آن اداره محترم معرفی کنم مخارج مراجعت خود را از او درخواست کرده و به سفارت علیه زحمت نمی‌دادم و راجع به جدی نبودن تقاضاکنندگان هم بنده در مدرسه که بودم، هرگز رد نشده‌ام و عدم بضاعت همین بس که برای مخارج مراجعت به ایران بایستی از صندوق سفارت درخواست مساعدت کرده و در مقابل، سفارت علیه تصور نکنند که من این پول را رد نخواهم کرد؛ و از حالا بنده را تهدید به بی‌شرقی نماید در صورتی رد کردن این پول با حقوق معلمی این جانب در ایران در عرض یک ماه صورت می‌گیرد...» در نهایت دکتر قریب که در آن موقع دانشجوی بود، ضمانت او را قبول می‌کند ولی با این حال کشاورز به ایران برنگشت تا این که در تاریخ ۲۴ بهمن ۱۳۰۸ ش. علی‌اصغر

زرین‌کفش (که در این موقع رئیس دیوان عالی جزای عمال دولت بود.) توصیه او را ظاهرآ به نخست وزیر می‌کند و طی نامه‌ای می‌نویسد: «قربانت شوم - امیدوارم وجود مبارکت را ملالی نباشد، گاه‌گاه اظهار لطف و مرحمتی درباره این دوست دیرینه خود بفرمایید. ضمناً باز وسیله‌جویی کرده رنج آن ذات مقدس را برای رسانیدن خیری طالب می‌شوم.

فریدون‌خان کشاورز پسر مرحوم وکیل‌التجار یزدی وکیل سابق مجلس شورای ملی که از خانواده‌های نجیب ایرانی‌الاصل است دو سال قبل با کمک قرضی یکی از اولیای خود به فرانسه عزیمت نموده و محصل فاکولته طبی تولوز می‌باشد. به واسطه ترقی لیره ماهیانه تعهدی که کسانش می‌پردازند. شاید از نصف کمتر شده است. از قرار اطلاعی که این بنده یافته‌ام سه سال دیگر به مدت اكمال تحصیل این جوان باقی است. در صورتی که ممکن شد و آن حضرت را از جزو شاگردان دولتی پیشنهاد یا منظور فرمایید. کمک بزرگی به این محصل ایرانی نژاد خواهد بود. چون کمکی از طرف کسانش میسر نخواهد شد و هر گاه از طرف اولیای دولت و حضرت اجل عالی مرحمتی نشود، مجبور به ترک تحصیل و مراجعت خواهد شد. سبادت جستن به عرض این مشروحه را واجب و فرض ذمه نوع دوستی دانسته، تصدیق داد.» و نخست وزیر در ۶/ اسفند ۱۳۰۸ ش در جواب توصیه زرین‌کفش به اسماعیل مرات (سرپرست محصلین اعزامی به اروپا) می‌نویسد: آقای مرات - آقای زرین‌کفش که سفارش از این محصل کرده آدم درستی است و می‌توان به حرف او اعتماد کرد. البته دقت نمایید، دوسیه کشاورز مرتب شده در موقع مقرر با توصیه قریباً به تهران فرستاده شود. اما از هر دو آقایان رفع اشتباه نمایند: این دفعه انتخاب بیست نفر محصل دولتی با سفارت پاریس نیست، اختیار با وزارت معارف است.»

سپس طبق تلگراف وزارت معارف به اداره سرپرستی، فریدون کشاورز از تاریخ ۱۵ مهر ۱۳۰۹ ش. در اعداد محصلین دولتی پذیرفته شد. و او پس از فراغت از تحصیل، مدتی معاون مرخصخانه اطفال پاریس بود، و بعد به ایران بازگشت و در دانشسرای عالی به تدریس حفظ‌الصحه پرداخت، او دومین پزشکی بود که در بیمارهای کودکان تخصص یافته بود (یک سال پیش از او دکتر محمد قریب در سال ۱۳۰۸ ش. به فرانسه اعزام شده و، این رشته را به پایان برده بود.) کشاورز مدتی نیز در مرخصخانه کودکان و نسوان مشغول به کار بود، همچنین از اول آذرماه ۱۳۱۵ ش. علاوه بر اداره مطب با حقوق ماهیانه ۴۸۶ ریال - در سال ۱۳۱۶ ش. دوپست ریال حق‌الکفاله به مبلغ مزبور اضافه شد - و در دانشکده قابلگی نیز به تدریس، درس امراض اطفال، آداب پرورش کودکان و تشریح عمومی پرداختند و تا آخر خرداد ماه ۱۳۱۶ ش. هفته‌ای شش ساعت به طور مجانی در کلاس مدرسه تدریس می‌کرد. بعد از آن به سمت دانشیار دانشکده پزشکی تهران تعیین، و از نظر رتبه علمی در سال ۱۳۱۹ ش. از پایه یک به پایه دو دانشیاری ارتقاء یافت - و بعد از پنج سال دانشیاری مطابق قانون دانشگاه به رتبه استادی دانشکده پزشکی ارتقاء یافت. طبق آمار موجود او علاوه بر تدریس از تاریخ دوم مرداد تا چهاردهم شهریور ۱۳۱۶ ش. تعداد ۷۰۱ نفر بیمار را معاینه کرده است.

آذر ۱۳۲۴ ش. از آن رفع توقیف شد. و بار دیگر چون مندرجات شماره مخصوص (۱) روزنامه رزم مورخه ۱۹ آذر ۱۳۲۴ ش. برخلاف منشی سیاسی دولت و مصالح کشور تشخیص داده شد بار دیگر از طرف فرمانداری نظامی دستور توقیف آن به شهربانی صادر شد.

مؤلف کتاب مطبوعات ایران از شهریور (۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶) درباره انتشار این روزنامه می‌نویسد: «این روزنامه از شهریور ۱۳۲۵ ش به صورت مجله ارگان ماهانه سازمان جوانان حزب توده درآمد که نامنظم انتشار می‌یافت و در این شکل کلاً هفت شماره آن منتشر شد که آخرین شماره آن در دی ماه ۱۳۲۷ ش. بوده و آنچه از کتاب اسناد مطبوعات ایران (۱۳۲۰ - ۱۳۲۲)، جلد سوم برمی‌آید، این است که قسمت‌هایی از مندرجات این نشریه تحت عنوان «مبارزه ادامه دار» در یکی از روزنامه‌های پراک منتشر می‌گردیده که از طرف ستاد ارتش و وزارت امور خارجه تقاضا شده که از صدور این قبیل نشریات از مرز جلوگیری شود. همچنین افرادی هم به صرف داشتن شماره‌های قبلی روزنامه دستگیر شدند.

آنچه مسلم است و اسناد و منابع فراوانی بر آن صحه می‌گذارند، حاکی از آن است که در فاصله سالهای ۱۳۲۴ - ۱۳۲۶ ش. به دلیل فضای نسبتاً مناسب سیاسی احزاب، فعالیت گسترده‌ای را آغاز و دنبال نمودند که از آن جمله تکاپوی حزب توده، در این زمینه بسیار چشمگیر بود، از این رو برای نمونه به پاره‌ای از وقایع و حوادثی که فریدون کشاورز (عضو کمیته اجرایی حزب توده) در آن نقش داشته است بیان می‌کنیم:

کشاورز در تیرماه سال ۱۳۲۴ ش. نامه‌ای به وزارت کشور نوشت و تقاضا کرد: «...چون کرا را مورد تهدید اشخاص و دستجات مختلفه قرار گرفته و مطب و منزل او نیز چند ماه قبل مورد حمله اشخاص واقع گردیده و شهربانی کل کشور آن موقع به هیچ وجه اقدامی برای تعقیب و مجازات مسئولین نکرده است، لذا پروانه یک قبضه اسلحه کمربانی بنام او صادر شود که در موقع لزوم بتواند از خود دفاع کند» و شهربانی کل کشور در پاسخ به نامه وزارت کشور و اقدامات انجام گرفته در این راستا می‌نویسد: «برطبق گزارش کلاتریهای یک و سه اظهارات مشارالیه در کلاتریهای مزبور سابقه نداشته و فقط در شب ۲۰ تیر ۱۳۲۴ به طوری که خاطر مبارکی مستحضر است نارنجکی به منزل نامبرده پرتاب شده است که قضیه تحت تعقیب و برای حفاظت خانه او نیز از کلاتری اقدامات لازم به عمل آمده است، چون منظور نامبرده داشتن پروانه حمل اسلحه کمربانی است برای اقدام نسبت به آن مراتب را به عرض می‌رساند تا هر نوع امر و مقرر فرماید اقدام شود» بعد از آن نامه کشاورز به نخست‌وزیری ارسال شد که در ۲ آبان بدون هیچگونه دستوری مسترد گردید.

همچنین در ۲۳ شهریور ۱۳۲۴ ش. از طرف حکومت نظامی، از اجتماع افراد حزب توده که به منظور تشکیل متینگ و سخنرانی منعقد شده بود، جلوگیری شد و محل حزب توده و شورای متحده کارگران به وسیله مامورین حکومت نظامی و ژاندارمری تصرف شده و عبور و مرور از خیابان فردوسی - محل حزب توده - قلعن گردید، و در زد و خوردی که بین نظامیان و افراد حزب روی داد، عده زیادی از جمله دکتر فریدون کشاورز که در این موقع نماینده مجلس بود - توسط سرگرد زرین‌نعل به

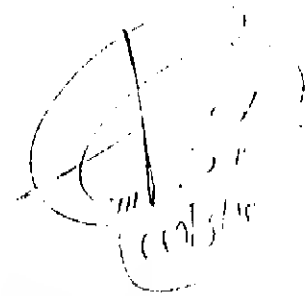
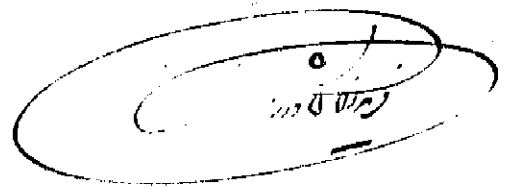
در ۷ مهر ۱۳۲۰ ش. هیأت موسس حزب توده در منزل سلیمان میرزا اسکندری تشکیل و اعضای کمیته مرکزی موقت تعیین شدند. کشاورز نیز با فاصله کمی پس از تأسیس حزب به عضویت آن پیوست.

حزب توده برای گسترش فعالیت‌های خود از همکاری تمام کسانی که به نحوی آماده همکاری بودند استفاده می‌کرد، بدین جهت از پیوستگان به حزب در دوره چهاردهم قانونگذاری، محمد پروین گنابادی از سبزوار - ولی‌الله شهاب از فردوس - دکتر رضا رادمنش از لاهیجان - ایرج اسکندری از ساری - عبدالصمد کامبخش از قزوین - تقی فداکار از اصفهان - اردشیر آوانسیان از ارومیه شمال و فریدون کشاورز از بندر پهلوی (انزلی) به نمایندگی مجلس انتخاب شدند. کشاورز در این زمان استاد دانشگاه تهران بود و در انتخابات با اخذ ۳۸۵۲ رأی از ۶۱۵۱ رأی بندر پهلوی به نمایندگی مجلس انتخاب شد - در این دوره از ۶ اسفند ۱۳۲۲ تا ۲۱ اسفند ۱۳۲۴ ش. نماینده بود - همچنین وی به همراه هفت ذکر شده در مجلس «فراکسیون توده» را تشکیل دادند.

حزب توده در انتخاب مرام و روند سیاسی خود، احزاب دیگر کمونیست را مدنظر داشته و از آنان تقلید می‌کردند. همچنین کادر رهبری این حزب با الگوپذیری از احزاب کمونیست سایر کشورها، در درون خود به ایجاد یک کمیته اجرایی، مرکب از ده عضو و کمیته نظارت با هشت عضو مبادرت ورزید، بدین ترتیب کمیته اجرایی مرکزی حزب توده در مرداد ماه ۱۳۲۳ ش انتخاب و اعضای آن عبارت بودند از: نورالدین الموتی، پروین گنابادی، آرداش آوانسیان، احسان طبری، ایرج اسکندری، علی امیرخیزی، رضا رادمنش، محمود بقراطی، عبدالصمد کامبخش و دکتر کشاورز که تا این زمان پیش از دو سال سابقه عضویت داشت.

عده‌ای علت انتخاب کشاورز را در کمیته اجرایی مرکزی حزب، بیشتر در شهرت و حرفه طبابت او در خانه بزرگان می‌دانند تا ارزش حزبی‌اش و انور خامه‌ای علت ترقی سریع وی را در حزب، تا عضویت دفتر سیاسی و وکالت و وزارت او را در دو عامل می‌دانند: یکی سوابق برادرش کریم کشاورز در جنبش کمونیستی ایران و روابط گرم کریم با رضا روستا و اهمیتی که در محافل وابسته به شوروی داشت؛ و دیگر پشتیبانی مستقیم سلیمان میرزا از کشاورز. در هر صورت دکتر کشاورز با ۶۹ رأی به عضویت کمیته اجرایی مرکزی حزب انتخاب شد.

ارگان مطبوعاتی اصلی حزب توده روزنامه رهبر بود و هر گاه دولت این روزنامه را توقیف می‌کرد روزنامه رزم به جای آن منتشر می‌شد. روزنامه رزم - روزنامه سیاسی، ادبی بود - امتیاز این روزنامه در جلسه ۱۸/ اسفند ۱۳۲۱ ش. به نام دکتر فریدون کشاورز تصویب شد که در تهران به مدیری و سردبیری خود ایشان چاپ شود، اولین شماره آن در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۲۲ ش. چاپ شد، این روزنامه ارگان حزب توده و بعداً ارگان سازمان جوانان حزب توده بود. این نشریه نامنظم بوده و سپس ماهانه نامنظم [از شهریور ۱۳۲۵ ش.] شد. این روزنامه در تاریخ ۵ شهریور ۱۳۲۴ ش. از طرف فرمانداری نظامی به علت این که مندرجات شماره (۸۹ - شهریور ۱۳۲۴) منطبق با ماده ۸ قانون حکومت نظامی بود، به شهربانی دستور توقیف آن داده شد، و پس از سه ماه توقیف در تاریخ ۶



ملک‌المتکلمین‌ها و میرزاجهانگیرها را که در راه آزادی خدمات شایانی نموده بودند در باغشاه محاکمه نموده به علت آزادی‌خواهی آنها را به دست جلادان می‌سپرد...»

بار دیگر کشاورز در ۱۶ آذر ۱۳۲۴ ش. به اتفاق راوندی برای ایراد سخنرانی پیرامون انقلاب مشروطیت به رودسر رفته و در آنجا در مقابل اداره دارایی بر این شهر، در اجتماع دویست نفر از افراد حزب توده و تماشاچی از رفتار دولت‌های پیشین و حاضر انتقاد کرده، و در قسمتی از سخنرانی خود گفت: حکومت ایران رفتار مشروطیت و دموکراسی ندارد و مردم آذربایجان برای گرفتن آزادی و از بین بردن جور و ظلم حزب دمکرات تشکیل و برای استقرار حکومت ملی از هیچگونه اقدام خودداری نخواهد نمود؛ در ضمن از کودتای ۱۲۹۹ تنقید و نسبت به رفتار فعلی نسیذضیاءالدین طباطبایی بدگویی نموده و تذکر دادند.

به مناسبت بیستمین سال تأسیس دانشگاه آسیای میانه در شوروی مراسمی در آذرماه سال ۱۳۲۴ ش. در تاشکند برگزار گردید که از طرف دولت شوروی، از ایران نیز برای شرکت در این مراسم دعوت به عمل آمد، به این جهت فریدون کشاورز به همراه دو نفر دیگر برای مدت پانزده روز راهی آن کشور شدند. کشاورز پس از بازگشت از سفر، در دی ماه به منطقه شمال مسافرت کرد و در ساعت ده صبح، روز جمعه ۲۱ دی ماه در سالن شهرداری رشت با حضور استاندار و کنسول شوروی و بیش از هزار نفر از تجار، اعیان، کسبه و اشخاص متفرقه پیرامون مسافرتش به تاشکند و ازبکستان و مشاهدات خود در نقاط مورد بازدید در شوروی و پیشرفتهای آنجا از حیث: فرهنگ، بهداشت، ازدیاد نفوس، دانشگاههای عالی،

شدت مضروب و مجروح شد. کشاورز در ۳ مهرماه در جلسه علنی مجلس با استناد به اصل ۱۲ قانون اساسی راجع به مصونیت نمایندگان، حوادث دوره گذشته و آثار دیکتاتوری و سلب مصونیت از نمایندگان و اهانت به آنها شرح مفصلی بیان داشت و اضافه نمود، مامورین حکومت نظامی به نام جلوگیری از هرزگی به کلوب حزب توده حمله کردند و در آن میان قصد قتل ایشان داشته‌اند و بالاخره همان طوری که گفته شد، کشاورز به دست یکی از افسران مجروح و مضروب شد و تقاضا کرد، مجلس به این امر مهم رسیدگی کند. که وزیر جنگ و رئیس مجلس در این باره توضیحاتی دادند.

آیه مناسبت چهلمین سال انقلاب مشروطیت مراسم جشنی در گیلان منعقد بود و کشاورز در مرداد ماه ۱۳۲۴ ش. برای ایراد سخنرانی سفری به شمال داشت به گزارش شهربانی بندرپهلوی، او به رشت و سپس به بندر پهلوی رفته و روز یکشنبه ۱۴ مرداد ماه در صبح طبق دعوتی که از اهالی شده بود با حضور فرماندار و رؤسای ادارات و عده‌ای از بازرگانان آنجا و افراد حزب توده و کارگران در سالن سینمای این شهر منعقد گردید و کشاورز در بخشی از سخنرانی خود گفت: «...در چهل سال قبل با فداکاری و خون پدران ما گرفته شد در مدت ۲۰ سال زیر ظلم و ستم حکومت جابرانه رضاخان جز یک عمل ظاهرسازی هیچ چیز دیگر نبوده شما خیال می‌کنید، رضاخان با دست ملت ایران از ایران خارج شده؟ خیر بلکه تحولات دنیا و جنگ کنونی باعث خارج شدن او از ایران گردید. زیرا اکنون عمال دیکتاتوری رضاخان بر ما حکومت می‌کنند. مرتجعین داخلی، آقای دژخیم باغشاه (محسن صدر) که با لباس مشروطیت امثال

بیمارستانها، کارخانجات، ماشین آلات و غیره به سخنرانی پرداخت.

او پس از سفر به شمال کشور، برای بوجود آوردن اتحادیه کارگران به اصفهان سفر کرد، و در آنجا به کارخانه وطن رفت، که این کار او با واکنش عده‌ای از کارگران مواجه و منتهی به تعطیلی کارخانه شد. بعد از آن به مدرسه شاه عباس جلفا - اصفهان - رفته و درباره انقلاب مشروطه و حضور ارواح در بدست آوردن مشروطیت به سخنرانی پرداخت. او در بخشی از سخنرانی خود گفت: «... حالا منظور ما بدست آوردن آزادی می‌باشد و هیچ چیز جلوگیری از قصد ما نمی‌کند، مرام ما تامین بهداشت و فرهنگ، آزادی زبان و قلم و مذهب است، ارواح [و ما] از یک نژاد بوده، در قدیم زبان و فرهنگمان یکی بوده».

در ۹ تیر ۱۳۲۵ حزب توده با حزب ایران ائتلاف کرد و اعلامیه‌ای در این خصوص به امضای اللهیار صالح و مهندس غلامعلی فریروز از طرف حزب ایران و فریدون کشاورز، ایرج اسکندری و ضیاءالموتی از طرف حزب توده انتشار یافت و پس از ائتلاف این دو حزب، قوام‌السلطنه در دهم مرداد ماه کابینه جدیدی تشکیل داد که چهار نفر از اعضای ائتلاف حزب توده و ایران در آن شرکت داشتند. این کابینه در دوشنبه ۱۲ مرداد ماه به شاه معرفی شد، که از حزب توده ایرج اسکندری به وزارت پیشه و هنر، دکتر مرتضی یزدی به وزارت بهداری و دکتر فریدون کشاورز به وزارت فرهنگ و اللهیار صالح رهبر حزب ایران، وزارت دادگستری را عهده‌دار شد.

کشاورز و سایر اعضای حزب توده از ۱۰ مرداد ۱۳۲۵ ش تا ۲۷ مهر ۱۳۲۵ در کابینه قوام بود، کشاورز در نخستین روز وزارت خود خلیل ملکی را به مدیر کلی فرهنگ منصوب کرد. سپس با شتاب تمام آن دسته از رؤسای فرهنگ استانها و شهرستانها و دبیران و مدیران و آموزگاران و دیگر فرهنگیان را که به زعم حزب با آنان سر سازش نداشتند منتظر خدمت یا به جاهای دوردست و بدآب و هوا منتقل کردند و به جای آنها منسوبان به حزب را به کار گماشتند. در زمان تصدی کشاورز تصفیه نسبتاً کاملی در فرهنگ به عمل آمد. و دو وزارتخانه بهداری و پیشه و هنر نیز آشفته‌گیهایی روی داد. بدین جهت هنوز بیش از یک ماه از تصدی وزرای عضو حزب توده نگذشته بود که فغان مردم از اعمال ناپخته وزیران مذکور و متصدیان تازه به اوج خود رسید، و کارهای ناقصی که قبلاً در وزارتخانه‌های سه گانه فرهنگ، پیشه و هنر و بهداری انجام می‌گرفت مواجه با وقفه و رکود گشت. مردم در تهران و شهرستانها دچار بلا تکلیفی زایدالوصفی شده و در کارهای خود فرو ماندند. کارمندان ناراضی و اخراج شده نیز موج عدم رضایت عمومی را تقویت کردند. نمونه‌ای از عملکرد کشاورز را در پاسخ به گزارش مخبر روزنامه اطلاعات که در ضمن نقل وقایع جنوب آمده بوده نقل می‌کنیم: «نامه فریدون کشاورز به روزنامه اطلاعات، ۹ مهر ۱۳۲۵، در صفحه ششم شماره ۶۱۶۴ روزنامه اطلاعات ضمن نقل وقایع جنوب از طرف مخبر شما مطالب پاشیده‌ای تحت عنوان «مردم از فرستادن فرزندان خود به دبستانها خودداری می‌کنند» درج گردیده که کذب آن آشکار است در آنجا قید شده که «مردم از تغییراتی که در فرهنگ فارس داده شده ناراضی می‌باشند و می‌گویند حاضر نیستیم

بچه‌های خود را زیر دست آموزگاران حزب توده بگذاریم. رئیس فرهنگ فارس آقای صادقی نژاد یک بار دیگر در سابق رئیس فرهنگ آن جا بودند و مردم آشنایی تام با احوال ایشان دارند و می‌دانند که ایشان وابستگی به حزب توده ندارند. در صورتی که وابستگی به حزب توده اصولاً جلب اعتماد مردم را می‌نماید. آقای زندپور معاون فرهنگ فارس هم کسی نیست که در شیراز ماموریت تازه یافته باشد ایشان چند سال در فرهنگ فارسی سمت دبیری و مدیریت دبیرستان داشتند و همان اوقات نیز همه کس ایشان را به عضویت حزب توده می‌شناختند.

عجب است که مخبر صادق‌القول روزنامه اطلاعات از اثر طبیعی و وضع بحرانی‌آمیز فارس که زاینده طغیان فعلی در آن سامان است و طبعاً باعث رکود کارهای دولتی شده غفلت می‌ورزد و مفروضانه به دنبال تغییرات موهوم که در فرهنگ فارس روی نداده می‌افتد و تشویش و نگرانی مردم آنجا را معلول وضع مدارس و آموزگاران توده‌ای می‌داند...» در روز ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ ش. شاه برای شرکت در جشن سالانه تأسیس و استقلال دانشگاه، به دانشکده حقوق دانشگاه تهران رفت، که از جانب ناصر فخرآرایی هدف تیر قرار گرفت، و خود ضارب نیز به وسیله افراد گارد مورد اصابت گلوله قرار گرفته به بیمارستان سینا منتقل شد و شاه نیز به بیمارستان شماره یک ارتش در یوسف‌آباد انتقال و پس از پانسمان زخم‌هایش به کاخ اختصاصی مراجعت کرد.

هیأت دولت در همان روز تشکیل جلسه داد و در تهران و حومه حکومت نظامی اعلام کرد. سرلشکر احمد خمسرانی معاون ستاد ارتش به فرمانداری نظامی منصوب و عبور و مرور از ساعت بیست و دو به بعد ممنوع گردید. ناصر فخرآرایی (ضارب) ساعت هفت بعد از ظهر در بیمارستان درگذشت و فرمانداری نظامی اعلام کرد که در بازرسی بدنی که از وی به عمل آمده کارت خبرنگاری روزنامه پرچم اسلام و در بازرسی از منزل او مدارکی درباره وابستگی وی به حزب توده بدست آمده است. بعد از آن مظلومین و افراد دیگری به استناد ماده ۵ حکومت نظامی بازداشت شدند. پس از ترور شاه دولت ساعد، حزب توده را مسئول دانسته و با تصویب لایحه عجولانه‌ای در مجلس، حزب توده را غیرقانونی اعلام و از بهمن ماه بازداشت اعضای حزب شروع شد. در ۳ اسفند فرمانداری نظامی اعلامیه‌ای صادر و در بخشی از آن آمده است: عامل اصلی کمیته تروریستی تحت رهبری این حزب بوده است که اکنون دادستان فرمانداری نظامی بر علیه عده‌ای از سران و رهبران این حزب که تعقیب شده‌اند، کیفر خواست به دادگاه جنایی نظامی تسلیم داشته است. از این رو گروهی از رهبران حزب توده از جمله: کیانوری، قاسمی، جودت، یزدی، علوی، نوشین، حکیمی و شاندرمنی را دستگیر و برای محاکمه به اتهام قیام برضد سلطنت مشروطه و شرکت در حزبی با مرام اشتراکی ... به زندان افتادند و فریدون کشاورز به همراه رادمش و احسان طبری از کشور گریختند.

سپس اعلامیه‌ای از طرف اداره دادرسی ارتش راجع به محکومیت شرکت‌کنندگان ترور شاه منتشر شد. در این اعلامیه آمده بود، پس از وقوع حادثه بازرسی نظامی و پلیس قضایی شهربانی در تعقیب مسببین و مرتکبین تهیه وسایل کسانی که معاونت و یا شرکت در ترور را داشتند،

اقدام و در نتیجه نسبت به نه نفر از کسانی که به نحوی از انحاء در انجام نقشه مطروحه از طرف سران حزب سابق توده مجرم تشخیص داده شدند، قرار مجرمیت صادر و با موافقت دادستان ارتش پرونده امر پس از صدور کیفرخواست به دادگاه نظامی شماره ۱۲ اداره دادرسی ارتش ارجاع گردید و دادگاه در ساعت ۶ روز ۸ اردیبهشت ۱۳۲۸ ش. پس از یک ماه رسیدگی به آن، دادرسی را اعلام و در ساعت ۱۲ همان روز به صدور دادنامه مبادرت کرد، ضمناً چون دو نفر از سران حزب، احسان طبری و فریدون کشاورز متهم بودند که محرک اصلی هستند در حوزه (۷۱۶) متشکل در منزل کشاورز نقشه ترور را طرح کردند، و هم اکنون متواری هستند، نسبت به احضار آنان نیز اقدام و برای هر دو نفر نامبرده تشکیل پرونده شد به دنبال دستگیری اعضای حزب توده، کشاورز مدتی در منزل خواهرش مخفی شد و همانطور که گفته شد، سپس در نیمه اول ماه ژوئیه ۱۹۴۹ م = تیرماه ۱۳۲۸ ش. به همراه رادمش به شوروی رفت و مدت ده سال در آن کشور بود.

دادگاه جنایی شماره ۲ فرمانداری نظامی در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۲۸ ش. کشاورز، رادمش، کامبخش، طبری، امیرخیزی، اسکندری، روستا، آوانسیان را به اتهام فعالیت کمونیستی محکوم به اعدام کرد و تعدادی را نیز از پنج تا ده سال به حبس محکوم کرد.

کشاورز در شوروی به مدت دو سال در مدرسه عالی حزب به تحصیل پرداخت، بعد از آن به همراه رادمش و احسان طبری دوره سه ساله آکادمی علوم اجتماعی شوروی - در مسکو - را به پایان رسانید. وی علاوه بر تحصیل، به عنوان استاد دانشگاه و طیب متخصص اطفال ابتدا در تاجیکستان و بعد در مسکو مشغول به کار شد و پس از سالها اقامت در شوروی، در ۱۴ مه ۱۹۵۸ م = ۲۳ اردیبهشت ۱۳۳۷ ش. از کمیته مرکزی حزب توده استعفا کرده و در سال بعد - ۱۳۳۸ ش. به دستور شخص ژنرال عبدالکریم قاسم اولین رئیس جمهور عراق به عنوان استاد امراض اطفال در بغداد به تدریس پرداخت و خودش درباره این ایام می نویسد: «من در عراق هفته ای سه شب در ضمن کار در مریضخانه از رادیو بغداد برای مردم ایران صحبت می کردم... کمیته مرکزی در مسکو در بین کادرها مورد شماتت قرار گرفت... کمیته مرکزی از مسکو به من نامه نوشت و دستور داد که از هر نوع فعالیت سیاسی در بغداد خودداری کنم...» اما کیانوری در کتاب «گفتگو با تاریخ» درباره کشاورز می گوید: «... کشاورز پس از اخراج از حزب به عراق رفت و در آن وقت «تیمور بختیار» در عراق بود و خبر این بود که می خواهند شاه را ببیند ازند. او رفت آنجا و شد گوینده صدام حسین به امید این که رهبری «قیام» مردم ایران شود.

پس از این که بختیار را کشتند و اوضاع عوض شد او دید که کارش نگرفت. بلند شد و رفت به طرف چین و شروع کرد به اعزام گروه هایی از اروپا به چین. چندین ماه در چین و در یک هتل درجه یک، زندگی می کرد. چینی ها هم در آن موقع، مخالف شوروی ها بودند... او عده ای از دانشجویان اروپای غربی را که از حزب جدا شده و به فکر جنگ پارتیزانی افتاده بودند به چین برد تا در آنجا تعلیمات نظامی فرا بگیرند و بعد هم به اروپا برگشت. کشاورز تا قبل از کودتا و قتل عبدالکریم قاسم در عراق

بود، سپس به سوئیس رفت و پناهنده سیاسی شد. تا این که در آخر سال ۱۹۶۲ م = ۱۳۴۱ ش. - سال استقلال الجزایر - بومدین زمام قدرت را در الجزایر بدست گرفت و چون کشاورز در دوره دانشجویی با بومدین در فرانسه همکلاس بود، به دعوت او به الجزایر رفت و در بیمارستان شهر الجزیره و دانشکده طب به عنوان رئیس سرویس و پروفیسور به مدت ۱۵ سال به تدریس پرداخت و در ضمن در ۴ بهمن ۱۳۴۴ ش. دادگاه شماره ۲ دادرسی ارتش به طور غیابی حکم اعدام کشاورز و ۱۲ نفر دیگر سران حزب توده سابق را که در زندان قصر، در سابق با کمک سازمان افسری حزب توده به خارج کشور فرار کرده بودند صادر و در جراید آگهی کردند که محکومین می توانند در مدت قانونی به حکم صادره اعتراض نمایند.

کشاورز در سال ۱۹۷۳ م = ۱۳۵۲ ش. از سوئیس پاسپورت پناهندگی سیاسی گرفت و هم اکنون در آن کشور زندگی می کند.

تالیفات:

کشاورز علاوه بر تعداد مقاله هایی که در روزنامه رزم چاپ و منتشر کرده، در مدت دوسالی که در بغداد حضور داشت در روزنامه های عراق نیز مقالاتی نوشته که گاهی به امضای آشکار و گاهی بدون امضا چاپ شده است.

- تجزیه ایران و تلاش های ضدانقلاب ها، روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۸۱۷، تاریخ ۹ فروردین ۱۳۵۸ ش، ص ۴ و ۵

- پنجاه و سه نفر و ... [از انور خامه ای] کتاب جمعه، ش ۹/۸ (زمستان ۱۳۶۵) ص ۱۵۶ - ۱۴۸.

کتابها:

- من متهم می کنم کمیته مرکزی حزب توده ایران را (بی جا، بی نا، ۱۳۵۶ ش.) ۱۶۶ ص [این کتاب مصاحبه شاهرخ وزیری با دکتر کشاورز است که برای تکمیل رساله دکترای خود که در دانشگاه لوزان (سوئیس) قرار بوده از آن دفاع کند تهیه گردیده]

۱۳۷ - هژیر، عبدالحسین

عبدالحسین هژیر تنها فرزند ذکور محمد هژیر (وثوق همایون) در ۲۰ محرم الحرام ۱۳۲۰ قمری = ۸ خرداد ۱۲۸۱ شمسی در محله عودلاجان تهران به دنیا آمد.

عبدالحسین تحصیلات مقدماتی خود را در مدرسه اقدسیه به پایان رسانده، مدتی نیز در دارالفنون درس خواند، سپس به مدرسه علوم سیاسی رفته و در سال ۱۲۹۸ ش. از آن مدرسه دیپلم گرفت. او در طی پنج سال دوره تحصیلی شاگرد ممتاز آن مدرسه بود و علاوه بر فراگیری زبانهای فارسی و عربی که معمول زمان بود، به زبانهای روسی و فرانسه نیز مسلط شده همچنین به زبانهای آلمانی و انگلیسی نیز آشنایی پیدا کرد.

وی در اوایل سال ۱۲۹۹ ش. به خدمت وزارت امور خارجه درآمد و در اداره دارالترجمه با عنوان مترجم مشغول کار شد. در این موقع (سال

۱۳۰۰ ش.) سفارت جدید دولت جدید شوروی تازه در تهران شروع به کار کرد و هژیر که حقوقش در وزارت امور خارجه ناچیز بود به سفارت شوروی رفت و در آنجا به عنوان «منش‌گری و مترجمی» آغاز به کار کرد و به مدت هفت سال در آن سفارتخانه مشغول کار بود.

هژیر در سالهای ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ ش. با روزنامه سیاسی خبری «پیکان» که به مدیریت پدرش هفته‌ای دو شماره آن در تهران چاپ و منتشر می‌کرد همکاری داشت. این روزنامه ارتباطی با فرقه کمونیست ایران نداشت، ولی چون خود را مایل به چپ نشان می‌داد و مطالبی به مصلحت سفارت شوروی در آن نوشته می‌شد شایع بود که سفارت مخارج چاپ روزنامه را می‌دهد. هژیر در سال ۱۳۰۸ ش. از خدمت در سفارت شوروی اخراج شد بعدها (در آغاز زمامداری هژیر «لثویولد هرمان» مفسر خیرگزاری رویتز ضمن توضیح پیشینه خدمات هژیر به سابقه خدمت او در سفارت شوروی اشاره کرد و علت پایان خدمت او را در آن سفارت به مناسبت افشای اسرار سفارت دانست) به هر حال پس از اخراج هژیر از سفارت شوروی، در دوره تصدی وزارت طرق و شوارع (راه) سیدحسن تقی‌زاده به آن وزارتخانه منتقل و به عنوان بازرس منصوب شد، اما چندی نگذشته بود که به وزارت مالیه انتقال و به کفالت اداره حقوقی آن وزارتخانه رسید. هژیر در همین مقام مامور مطالعه در امور اقتصادی سیستان گردید و چند ماه پیشینه‌های این کار را بررسی کرد، سپس سفری به سیستان رفته و نتیجه مطالعات خود را به صورت گزارش مفصلی به وزارت مالیه داد.

وی در زمان وزارت دارایی داور، از سال ۱۳۱۰ ش به سمت مفتش دولت در بانک ملی ایران منصوب شد و تا آخر خرداد ۱۳۱۹ ش به این سمت باقی ماند. روی اسکناس‌های این دوره دو امضای امیرخسروی رئیس بانک ملی و هژیر به عنوان «مفتش دولت» دیده می‌شود. - و یکی از قراردادهای موجود نشان می‌دهد که وی در دوره وزارت محمود بدر در ۱۳۱۷/۱۱/۱۳ تا مدت شش ماه و نه روز از تاریخ اول فروردین ۱۳۱۷ تا روز نهم مهرماه ۱۳۱۷ با حقوق ۳۶۳۰ ریال به سمت بازرس دولت در بانک ملی منصوب بوده است. هژیر ضمن اشتغال به این کار مشاغل زیر را به تناوب عهده‌دار بود: او مدتی رئیس کمیسیون ارز و بعد از آن مدیرعامل شرکت قماش بود، او برای گرداندن شرکت قماش گروهی شاگرد بزاز را به کار دعوت کرد، بعدها که شرکت قماش زیان داد و بسته شد، آنها را به خدمت دولت درآورد. هژیر در ۲۶ فروردین ۱۳۱۵ در دومین جلسه شرکت سهامی ساختمان به مدت سه سال به همراه یوسف جمال و حسن مهرآوران به عضویت هیأت مدیره آن شرکت انتخاب شد و پس از چندی به عنوان بازرس دولت مامور شرکت بیمه گردید، ولی دوران خدمت او در بیمه کوتاه بود.

هژیر در سمت ریاست کمیسیون ارز در ۱۶ خرداد ۱۳۱۶ برای تصفیه بعضی محاسبات و امور تهارتری به نمایندگی وزارت مالیه عازم برلن شد. (در این زمان ایران بعد از شوروی، مقام دوم در تجارت را با آلمان داشت، حجم معاملات ایران با آلمان در سال ۱۳۱۴ تقریباً ۴۴/۵ میلیون و در سال ۱۳۱۶ ش به ۱۲۷ میلیون ریال رسید.)

هژیر پس از موفقیت در این مأموریت، برای مذاکره در تنظیم قرارداد

معاملات پارچه‌های نخعی و فاستونی به لندن مأمور شده و سه ماه در انگلستان بسر برد و موفق به عقد قرارداد شد و چون در تهران کار مهمتری بر او در نظر گرفته شده بود به وی دستور داده شد که هر چه زودتر به ایران بازگردد. هژیر در ۳۱ فروردین ۱۳۱۷ به ایران بازگشت و به عضویت هیأت نظارت اقتصادی تعیین شد. سپس در سال ۱۳۱۸ ش به ریاست هیأت مدیره بانک کشاورزی منصوب شد و در اواخر همان سال که تشکیلات جدید وزارت دارایی سازمان یافت و شرکتهای دولتی به نام «قسمت اقتصادی» ضمیمه وزارت دارایی گردید، هژیر از طرف سرتیب امیرخسروی وزیر دارایی وقت به مدیرکلی وزارت دارایی در قسمت مالی منصوب شد و در این پست برای رسیدگی به عملیات شرکت فلاحی خراسان و تنظیم برنامه اجرایی پیمان منعقد با شرکت نامبرده در تاریخ چهارم اردیبهشت ۱۳۱۹ به خراسان مسافرت و روز بیست و پنجم خرداد ماه به تهران مراجعت کرد. چون فوق‌العاده مقرری در آیین‌نامه، کفایت هزینه‌های پرداختی ایشان را نمی‌کرد به این جهت هیأت دولت در جلسه ۲۱ مرداد ۱۳۱۹ ش تصویب کرد که روزی یکصد ریال فوق‌العاده مأموریت به ایشان پرداخت شود.

هژیر برای نخستین بار در آخرین ترمیم کابینه محمدعلی فروغی در دوشنبه یازدهم اسفند ماه ۱۳۲۰ ش = ۱۵ صفر ۱۳۶۱ ق به وزارت پیشه و هنر و بازرگانی به مجلس معرفی و از آن پس در بیشتر کابینه‌ها شرکت داشت.

پس از آن در کابینه علی سهیلی از روز سه‌شنبه ۱۸ اسفند ۱۳۲۰ ش = ۲۲ صفر ۱۳۶۱ قمری تا پنجشنبه ۸ مرداد ۱۳۲۱ وزیر پیشه و هنر و بازرگانی بود، که در آخر سهیلی پس از نطق مفصلی پیرامون اوضاع دوران زمامداری خود استعفای وزراء را به اطلاع مجلس رسانید. بعد از سهیلی قوام‌السلطنه مأمور تشکیل کابینه شد و هژیر در کابینه قوام‌السلطنه از روز یکشنبه ۱۸ مرداد ۱۳۲۱ ش = ۲۶ رجب ۱۳۶۱ قمری تا بهمن ۱۳۲۱ ش. وزیر پیشه و هنر و بازرگانی بود. بعد از قوام، علی سهیلی دوباره مأمور تشکیل کابینه شد. و هژیر در کابینه سهیلی از ۲۸ بهمن ۱۳۲۲ تا ۲۵ اسفند ۱۳۲۲ ش. وزیر راه بود و در همین سال برای اصلاح راه آهن به لندن رفت و به مدت دوماه در انگلستان بسر بردند. پس از بازگشت محمدساعتد مراغه‌ای نخست وزیر شده بود و هژیر در کابینه ساعتد از روز سه‌شنبه ۸ فروردین ۱۳۲۳ ش = ۴ ربیع‌الآخر ۱۳۶۳ قمری تا ۴ شهریور ۱۳۲۳ ش. وزیر کشور بود. [کابینه ساعتد در ۱۷ فروردین ۱۳۲۳ ش = ۱۵ ربیع‌الآخر ۱۳۶۳ قمری، ترمیم و عبدالحسین هژیر در سمت خود ابقاء شده همچنین در این زمان به پیشنهاد شورای عالی نشانهای کشور در روز یکشنبه ۶ فروردین ۱۳۲۳ ش. به عبدالحسین هژیر نشان درجه اول همایون داده شد [ولی در کابینه سوم ساعتد که در روز چهارشنبه ۱۵ شهریور ۱۳۲۳ ش. = ۱۸ رمضان ۱۳۶۳ قمری تشکیل شد در کابینه عضویت نداشت] و مدتی بیکار بود تا این که ابراهیم حکیمی در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۲۴ ش. به ریاست دولت انتخاب شد و کابینه خود را در روز یکشنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۲۴ ش. = اول جمادی‌الآخر ۱۳۶۴ قمری به مجلس معرفی کرد و هژیر از این روز تا یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۲۴ ش. وزیر دارایی بود. پس از



ع

ع

منوچهر آقبال، علی اصغر حکمت، جواد بوشهری، احمدحسین عدل امضا و یک هفته بعد در ۱۹ آذر ۱۳۲۶ ش. دولت قوام نتوانست رأی اعتماد بگیرد و استعفا کرد. پس از سقوط دولت قوام، هژیر مدتی بیکار بود تا این که ابراهیم حکیمی در روز یکشنبه ۶ دی ماه ۱۳۲۶ ش = ۱۵ صفر ۱۳۶۷ قمری به نخست وزیری رسید و عبدالحسین هژیر از ۲۰ اسفند ماه ۱۳۲۶ ش تا ۸ خرداد ۱۳۲۷ ش، در کابینه حکیمی وزیر مشاور بود.

دو روز بعد از سقوط دولت حکیمی مجلس در ۲۵ خرداد ماه ۱۳۲۷ ش به زمامداری هژیر - که قبلاً زمینه مساعد را برای خود فراهم کرده بود - ابراز تمایل کرد. و از ۱۲۰ نفر نماینده حاضر در جلسه ۶۶ نفر به نخست وزیری او رأی دادند و نامزدهای دیگر: محمدساعد مراغه‌ای ۲۳ رأی و عباس اسکندری ۸ رأی داشتند. به دنبال ابراز تمایل نمایندگان، شاه فرمان نخست وزیری وی را صادر کرد.

از همان لحظه‌یی که مجلس به زمامداری هژیر ابراز تمایل کرد مخالفت‌های بسیاری بر علیه او آغاز شد، آیت‌الله کاشانی و به تبع او فدائیان اسلام و جمعی از طلاب و بازاریان مخالف سرسخت زمامداری هژیر بودند. در ۲۴ خرداد ۱۳۲۷ ش در شهرستانهای قم، مشهد، اصفهان و قزوین تظاهرات شدیدی علیه هژیر صورت گرفت، که تظاهرکنندگان حامل عکس‌هایی از آیت‌الله کاشانی بودند در روزهای ۲۵ و ۲۶ خرداد ماه هم در مسجد شاه اجتماعی بر ضد هژیر فراهم شد که گروهی از طلاب و به دنبال آنها جمعی بازاری با پرچم و شعارهای مخالف دولت در خیابانهای لاله‌زار و شاه‌آباد به حرکت درآمدند و شعار «مرده باد هژیره» سردادند. اعلامیه‌ایی هم از طرف آیت‌الله کاشانی در مخالفت با هژیر پخش شد و

حکیمی محسن صدر به نخست وزیری رسید و بعد از او دوباره ابراهیم حکیمی مامور تشکیل کابینه شد و هژیر در دومین کابینه حکیمی از یکشنبه ۱۳ آبان ۱۳۲۴ ش = ۲۹ ذی‌قعدة ۱۳۶۴ قمری تا ۳۰ دی ۱۳۲۴ ش وزیر دارایی بود. پس از سقوط دولت حکیمی چند ماه خانه‌نشین بود در کابینه اول قوام السلطنه عضویت نداشت، و بعد به سمت سفیر کبیر ایران در چین تعیین و هنگامی که مقدمات سفر خود را فراهم می‌کرد، در کابینه ائتلافی قوام السلطنه از دوشنبه ۱۰ مرداد ۱۳۲۵ ش = ۴ رمضان ۱۳۶۵ قمری به وزارت دارایی منصوب شد و در کابینه دیگر قوام که در فترت بین دوره چهاردهم و پانزدهم مجلس شورای ملی در تاریخ ۲۸ خرداد ماه ۱۳۲۶ ش = اول شعبان ۱۳۶۶ قمری و در دوره پانزدهم مجلس از روز ۲۲ شهریور ۱۳۲۶ ش = ۲۹ شوال ۱۳۶۶ قمری تا ۱۲ آذر ۱۳۲۶ ش - وزیر دارایی بود - در شب ۱۲ آذر ۱۳۲۶ ش. اعلامیه‌ای از طرف قوام السلطنه نخست وزیر در رادیو منتشر شد، این اعلامیه قبلاً در هیأت دولت خوانده شده بود ولی قبل از انتشار، قوام در متن آن اصلاحاتی کرد و همین موضوع برای وزیران بهانه شد، در روز ۱۲ آذر وزیران در اتاق کار محمود جم - وزیر جنگ - جمع شدند و پس از گفتگو، جم متن استعفانامه ذیل را: «جناب اشرف آقای نخست وزیر - نظر به این که اعلامیه که جناب اشرف در رادیو منتشر فرموده‌اید غیر از آن است که قبلاً در هیأت وزیران خوانده شده بود و به این ترتیب مسئولیت مشترک وزیران که از اصول مسلمه حکومت قانونی است رعایت نشده امضاکنندگان ذیل استعفای خود را تقدیم پیشگاه اعلی حضرت همایون شاهنشاهی نمودیم. محمود جم، عبدالحسین هژیر، موسی نوری اسفندیاری، دکتر محمد سجادی، غلامحسین فروهر، دکتر

طبق اعلامیه آیت‌الله کاشانی قرار بود، متینگ بزرگی بر علیه هژیر داده شود که با وساطت خلیل فهیمی وزیر کشور و تیمسار سرلشکر ضرابی رئیس شهربانی موقوف گردید و آیت‌الله کاشانی دستور متفرق شدن جمعیت را دادند. به این دلیل که عده از افراد قصد داشتند از این متینگ به نفع خود سوء استفاده نمایند و به غارت و چپاول اموال عمومی بپردازند قرار گرفته شد که ساعت ۵ بعد از ظهر در مسجد شاه متینگ باشکوهی داده شود.

در روز ۲۷ خرداد ۱۳۲۷ ش. قرار بود که هژیر برای معرفی دولت خود به مجلس برود؛ در ساعت نهمین تظاهراتی بر علیه او به صورت یک راهپیمایی از منزل آیت‌الله کاشانی به سوی مجلس شروع شد، در پیشاپیش جمعیت نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام و جمعیت قرآنی بزرگی را که با پرچم سبز رنگ حرکت می‌دادند و شعار جمعیت «نصر من الله و فتح قریب» و «انا فتحنا لک فتحاً مبیناً» بود و در ضمن راهپیمایی مردم به تظاهرکنندگان می‌پیوستند و شعار می‌دادند «مجاهدین راه دین خوش آمدید، خوش آمدید» راهپیمایان به سرچشمه، مدرسه سپهسالار و میدان بهارستان رسیدند و سخنرانان ضمن ایراد سخنرانی از وکلای مجلس نسبت به انتخاب هژیر انتقاد می‌کردند. در میدان بهارستان بین گارد مجلس و مامورین انتظامی و جمعیت تظاهرکننده زد و خورد آغاز شد و عده‌ای مجروح شدند. روزنامه پرچم اسلام، شماره ۱۲۶۳ - ۲۸ خرداد ۱۳۲۷ ش. تعداد مجروحین را بیست و سه نفر ذکر کرد. سپس در اعلامیه‌ای که از طرف آیت‌الله بروجردی منتشر شد آیت‌الله از اهانتی که سربازان دولتی به حاملین قرآن مجید و مسلمین اعمال کرده انزجار خود را شدیداً ابراز و مبارزات آیت‌الله کاشانی را در قبال این اوضاع تأیید و اظهار داشتند که در این مبارزه کلیه مسلمین پشتیبان آیت‌الله کاشانی می‌باشند، متن این اعلامیه به شرح ذیل بود: «به جامعه مسلمانان و ملت ایران اعلان می‌داریم. در این اوان به زعیم بزرگ و قائد عظیم‌الشان روحانی حضرت نایب‌الامام آقای آیت‌الله کاشانی برای سعادت کشور و جزو صلاح جامعه ملت و دفع ظلم و ستم نهضت دینی نموده‌اند و جداً در مقام مبارزه با استبداد و دیکتاتوری که در نتیجه نخست‌وزیری (هژیر) در این مملکت واقع می‌شود برآمده با عزمی راسخ برای حفظ حقوق حقه طبقات جامعه بالخصوص افراد رنجبر و ضعیفاً و بی‌نویان که اکثریت قالب ایران را تشکیل می‌دهند قیام و اقدام نموده‌اند لذا، جامعه مسلمین قاطبه ملت ایران بنا به وظیفه دینی و حقی تابع اراده و پیرو و مجری قوانین دین حنیف اسلام بوده و با درود و صلوات از آیت‌الله کاشانی پشتیبانی می‌نماییم» که تعدادی از این بیانیه‌ها به شهرستانها نیز فرستاده شده؛ در سند دیگری به تاریخ ۲۷/۴/۹ در این باره آمده است: «جناب آقای استاندار پنجم (کرمانشاهان) به طوری که خاطر مبارک مستحضر است در نتیجه تظاهرات عده‌ای در تهران راجع به تشکیل دولت جناب آقای هژیر و صدور بیانیه‌ها از طرف آقای سیدابوالقاسم کاشانی و سایرین دو نسخه‌های آنها به شهرستانها نیز فرستاده شده و تعدادی هم از اوراق مذکور به کرمانشاه رسیده و بدست اشخاص متفرقه افتاده که بعضی از اوراق نامبرده به نظر جناب آقای استاندار رسانده و جریان وضعیت شهر گزارشاً عرض شده و با اخذ دستور از آن جناب مخصوصاً در ایام نیمه شعبان که مجالس جشن

متعددی در شهر منعقد بود کاملاً مراقب اوضاع و احوال شهر بوده بحمدالله تاکنون وضعیت به آرامی گذشته و اتفاق سوئی رخ نداده فقط در نتیجه انتشارات اخیر که شهرت داده و حتی بیانیه هم در تهران جامعه اهل منبر صادر کردند که رونوشت آن به پیوست می‌باشد. تحت عنوان این که آیت‌الله بروجردی از اهانت قوای دولتی و تیراندازی به طرف اهالی اظهار انزجار فرموده گو این که به وسیله رادیو این موضوع تکذیب شد، مع هذا از طرف عده‌ای تلگرافی بر علیه دولت تهیه و به مرکز مخابره شد و گویا رونوشت آن را به بعضی از جراید تهران برای درج فرستاده باشند به مامورین آموزش داده شد که مراقبت بیشتری نموده و حتی الامکان سعی شود که مسببین تلگراف مزبور تعیین و جریان بعدی را هم به عرض می‌رساند. رئیس شهربانی کرمانشاهان. سرهنگ اسفندیاری.»

اما پس از زد و خورد ۲۷ خرداد ۱۳۲۷ ش. هژیر اعلامیه‌ای منتشر کرد و متذکر شد از تحریکات و عملیات مفسده‌جویانه اشخاص به شدت جلوگیری خواهد شد. بعد از آن هژیر در اول تیر ۱۳۲۷ ش. هیأت دولت خود مشتمل بر آقایان:

محمدعلی نظام‌مافی	وزیر دادگستری
موسی نوری اسفندیاری	" امور خارجه
خلیل فهیمی	" کشور
سپهد احمد امیراحمدی	" جنگ
امان‌الله اردلان	" دارایی
دکتر منوچهر اقبال	" فرهنگ
دکتر عباس ادهم	" بهداری
نادر آراسته	" پست و تلگراف و تلفن
دکتر فخرالدین شادمان	" اقتصاد ملی
جواد بوشهری	" کشاورزی
مصطفی عدل و جمال امامی	وزیران مشاور.

را به مجلس شورای ملی معرفی و برنامه دولت خود را به شرح ذیل اعلام کرد: «سیاست خارجی دولت کماکان متابعت صریح و صمیمانه از منشور ملل متحد و حفظ و تحکیم مناسبات دوستانه با عموم دول است. دولت حاضر قویاً معتقد است که تخلف از مقررات منشور و بی‌اعتنایی به اصول تساوی حقوق ملل و عدم رعایت حق و عدالت در مناسبات بین‌المللی عالم بشریت را به بدبختی‌های تازه سوق خواهد داد ما امید کامل داریم که روابط ایران با همسایگان براساس احترام متقابل حقوق طرفین توسعه و تحکیم یابد و بنابراین حفظ حقوق نام و تمام مملکت و حراست کامل مرزها و صیانت وحدت و تمامیت ایران در هر یک از اطراف و حواشی کشور با رعایت قراردادهای و عهد جاریه وجه همت دولت خواهد بود. در سیاست داخلی موضوع تأمین امنیت و انتظامات داخلی و تثبیت قدرت دولت و تصمیم به جلوگیری از آنچه مخمل آسایش عامه است و بسط حکومت قانون در تمام شئون مملکت و تعدیل اوضاعی که به نحوی از انحاء ممکن است در سلامت امر معاش عامه مردم خللی وارد نماید بزرگترین وظیفه‌ای است که این دولت برعهده خود می‌شناسد و عزم دارد که فی‌الغور دست به یک رشته اصلاحات اجتماعی بزند و زندگی عامه را

تعدیل نماید و امیدوار است که برای انجام این منظور و منجمله برای قانون کار و بیمه اجتماعی و تعمیم خورده مالکی و غیره باکمال سرعت لوایح لازمه را تقدیم مجلس شورای ملی بنماید. بدیهی است عموم مسائل که با مقاصد مذکور در فوق ارتباط دارد به حدی به هم پیچیده و دامنه دار است که همه آنها را از حالا نمی توان پیش بینی کرد، لیکن از آن جا که تمام این مطالب باید به مرور حل و اصلاح شود؛ دولت نیز برنامه عمل خود را متدرجاً تنظیم خواهد نمود تا به موقع اجرا گذارد و در این زمینه آنچه بالفعل منظور نظر است و امیدواری کامل داریم که در ظرف سه تا شش ماه انجام بگیرد از این قرار است:

- ۱- طرح نقشه‌ای که بر آن اساس قیمت اجناس ضروری عامه مردم با عوایدی که تحصیل می کنند متناسب باشد.
 - ۲- تجدیدنظر در وضع اداری مملکت و تهیه لوایح قانونی لازم به منظور این که اهالی هر محل در اداره امور محلی خود بیش از آنچه فعلاً معمول است دخیل باشند.
 - ۳- تقویت نیروهای تأمینیه مملکت و متناسب ساختن نیروی هوایی با احتیاجات کشور.
 - ۴- طرح اصولی که دعاوی دولت بر افراد و یا دعاوی افراد و یا دعاوی افراد بر دولت بر طبق قوانین مصوب سریعاً فیصله یابد.
 - ۵- تفکیک مالیاتها و عواید مملکتی از عوارض محلی و عوایدی که باید منحصرأ به مصرف احتیاجات همان محل برسد.
 - ۶- فراهم آوردن موجباتی که به شکایات مردم از دوائر دولتی در اسرع اوقات جواب قطعی و نهایی داده شود.
 - ۷- طرح تبدیل کشت تریاک به محصولات دیگر و همچنین طرح نقشه‌ای که به موجب آن هر چه زودتر مصرف مسکرات در سراسر کشور برافند.
 - ۸- طرح نقشه‌ای که به موجب آن دولت بتواند اولاً به حساب دخل و خرج مستخدمین خود رسیدگی کند. ثانیاً مستخدم دولت مجاز نباشد در آن واحد به هیچ شغل دیگری اشتغال ورزد و ثالثاً نتواند به عمل انتفاعی از قبیل اجاره داری و مقاطعه کاری و امثال آن مشغول شود.
 - ۹- تقلیل دستگاه فعلی وزارتخانه‌ها بر طبق نقشه‌ای که هیچ یک از مستخدمین دولت بی شغل و بی حقوق نمانند و ضمناً تعیین حقوق مستخدمین تا میزانی که کفاف حداقل حوائج آنها را بدهد.
 - ۱۰- حذف قیود و شرایطی که بی جهت راه داد و ستد و معاملات مردم را بسته است و مصالح عالی کشور بقای آنها را ایجاب نمی نماید.
 - ۱۱- اجرای برنامه هفت ساله پس از تصویب قانون آن.
 - ۱۲- اجرای کلیه قوانین بالاخص قانون ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶.
- اما به هنگام نطق نخست وزیر در جایگاه تماشاچیان مجلس، تظاهرات شدیدی علیه هژیر به وقوع پیوست و عده‌ای از نمایندگان له و علیه دولت صحبت کردند، سپس در ۳ تیرماه دو فقره اعلام جرم از طرف پنج نفر از نمایندگان - مکی، حائری زاده، آزاد، رحیمیان، آشتیانی زاده علیه هژیر تقدیم رئیس مجلس شد. متن نامه آنان به شرح زیر می باشد:
- ۱- ریاست مجلس شورای ملی - نسبت به عملیات چند روزه تصدی آقای هژیر و تیرباران نمودن افراد غیر مسلح حامل قرآن مجید در روز پنجشنبه

۲۷ خرداد ماه ۱۳۲۷ اعلام جرم نموده و تقاضا داریم مقرر شود چند نفر برای حفظ آثار جرم از طرف مجلس انتخاب شوند.

۲- ریاست مجلس شورای ملی - این جانب نسبت به معامله فروش ۵۳۱/۵۸ قیراط الماس که به مبلغ ۳۲۷۴۲ لیره و ۱۲ شلینگ و ۱۰ پنس در خریداری و بدون انجام تشریفات قانونی که در زمان وزارت دارایی آقای هژیر به آقای وهاب زاده فروخته شد اعلام جرم می نمایم. مدارک پرونده موجود وزارت دارایی. حسین مکی

۳- ریاست مجلس شورای ملی - توقع داریم مقرر فرمایند کمیسیون مخصوصی برای حفظ آثار تیرباران کردن در روز پنجشنبه ۲۷/۳/۲۷ از طرف مامورین آقای هژیر به اشخاص بدون اسلحه که برای تظلم حامل قرآن بوده و به طرف مجلس می آورده اند مامور شود و این جرم مادام که آثارش محو نشده مدارک آن ضبط شود. تا در موقع رسیدگی به اعلام جرم مورد استفاده واقع شود.

دولت هژیر در ۸ تیر ۱۳۲۷ ش. با هشتاد و هشت رأی موافق از نود و شش نفر عده حاضر از مجلس رأی اعتماد گرفت و ضمن تشکر از نمایندگان به مخالفین خود هشدار داد. او در ۲۲ تیرماه، لطفعلی معدل را به سمت معاونت پارلمانی خود تعیین کرد و در پنجشنبه اول مهرماه نیز عباسقلی گلشانیان به وزارت دادگستری، محمدعلی وارسته به سمت وزارت دارایی، آقاخان اشرفی به سمت وزارت اقتصاد ملی، دکتر فخرالدین شادمان به سمت وزارت کشاورزی تعیین و وزارت کشور را خود نخست وزیر به عهده گرفت.

در دوره نخست وزیری هژیر، در تیرماه ۱۳۲۷ ش. ژرژ ششم پادشاه انگلیس از شاه برای دیدار از کشورش دعوت به عمل آورد و شاه پس از مذاکره با نمایندگان مجلس در روز ۲۲ تیرماه برای مدت کوتاهی به اروپا مسافرت کرد و قبل از حرکت از تهران فرمانی خطاب به هژیر انتشار یافت که در قسمتی از آن آمده است: «... به موجب این فرمان آن جناب را متوجه می سازیم با این که دولت ما در مدت غیبت و مسافرت کوتاهی که می کنیم باید در حسن تمشیت امور و اجرای کامل قوانین و تکمیل آسایش و تأمین حوائج عموم ملت ما لازمه مراقبت و اهتمام را طوری که منظور نظر و مرکز نیت ماست به کار برده و متوجه باشد که کوچکترین اتفاقی برخلاف مصلحت و انتظار روی ندهد. ضمناً برای این که در مدت مسافرت و دوری ما از کشور رئیس مسائل و معضلات امور مورد توجه و مطالعه مخصوص واقع گردد مقرر می داریم که در این مدت باید یک شورای عالی تشکیل شود که مرکب باشند اولاً از برادران کامکار ما... ثانیاً از خود آن جناب و جناب حکمت و رئیس مجلس شورای ملی و جناب ابراهیم حکیمی و جناب محمد ساعد و جناب سید محمد صادق طباطبایی و تیمسار سپهبد امیراحمدی وزیر جنگ و جناب سمیعی رئیس کل تشریفات دربار شاهنشاهی نیز در این شورای عالی عضویت خواهد داشت. جلسات این شورا باید در دربار شاهنشاهی منعقد گردیده و مشاغل مهمه کشور در آنجا تحت نظر و دقت و مطالعه قرار گیرد.

عباس اسکندری - نماینده تهران - در روز ۲۷ تیر پس از رفتن شاه به لندن به استناد ماده ۴۴ قانون نظامنامه داخلی به شرح زیر از هژیر نخست

وزیر و وزیر دارایی، نظام مافی وزیر دادگستری و نوری اسفندیاری وزیر امور خارجه استیضاح کرد که دو روز بعد در مجلس قرائت گردید. موارد استیضاح:

۱- تزییح حقوق دولت ایران بابت صدی بیست سهام دولتی از نفت جنوب به مبلغ چهار میلیون لیره انگلیس در حداقل.
۲- عدم رعایت قوانین جاری و قانون اساسی و وضع بد زندانیان.
۳- موضوع قرارداد انگلیس و آمریکا راجع به بحرین.
به دنبال استیضاح اسکندری، در ۳۱ مرداد ماه اردلان نماینده دیگر نیز درباره بالا بردن نرخ ارز برای کالاهای ضروری، دولت هژیر را استیضاح کرد، که عاقبت پس از چند جلسه گفت و شنود میان وزیران و استیضاح کنندگان، بار دیگر در اول شهریور ۱۳۲۷ ش. در جلسه علنی مجلس استیضاح عباس اسکندری و اردلان از دولت مطرح شد و پس از پاسخ نظام السلطنه مافی [محمدعلی] وزیر دادگستری در مورد مهاجرت و حکومت موقتی و دکتر شادمان، وزیر اقتصاد ملی در مورد عضویت وی در شرکت نفت، همچنین توضیحات وزیر امور خارجه و نخست وزیر، هژیر بار دیگر تقاضای رأی اعتماد کرد، که از عده نمایندگان حاضر، ۹۳ نفر از ۱۰۲ نفر به کابینه وی رأی اعتماد دادند.

دولت هژیر در ۸ شهریور ۱۳۲۷ ش. تصویبنامه‌ای درباره تحدید مطبوعات صادر کرد، که در این تصویبنامه آمده است: «... چون در وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی یا بنگاههایی که با سرمایه دولت اداره می‌شود یا شهرداریها کسانی که به نحوی از انحاء حقوق می‌گیرند، نمی‌توانند با داشتن شغل، شغل دیگری از قبیل ریاست یا عضویت هیأت مدیره شرکت‌های خصوصی و یا داشتن هرگونه شغل آزاد دیگری از قبیل شرکت کردن در اداره روزنامه‌خواه به عنوان صاحب امتیاز یا مدیر یا سردبیر و یا عضویت هیأت تحریریه و امثال آنها به انجام وظایف خود به طوری که لازم است اقدام نمایند لذا باید کلیه این قبیل اشخاص به عنوان این اقتضای اداری از خدمت برکنار شوند. دستور فرمایید در اجرای تصویبنامه فوق اقدام و نتیجه را اطلاع دهند.» این تصویبنامه مطبوعات را بر علیه دولت برانگیخت. زیرا سلب حق نویسندگی از کارمندان دولت برخلاف تمام اصول و ناقض قانون اساسی بود و از این رو جرایم دست به حملات شدیدی بر علیه دولت زدند و دولت نیز تعدادی از نشریات را توقیف کرد. سپس در ۱۴ شهریور ۱۳۲۷ ش. عبدالقدیر آزاد نماینده مجلس دولت هژیر را به علت توقیف غیرقانونی مطبوعات و اختناق آزادی و قیام علیه قانون استیضاح کرد.

همچنین در روز بیستم مهرماه بار دیگر دولت هژیر از طرف نمایندگان اقلیت مجلس در چهار موضوع کلی مورد استیضاح قرار گرفت:

- ۱- توطئه علیه امنیت کشور به وسیله قحطی مصنوعی.
 - ۲- اختناق آزادی.
 - ۳- توقیف غیرقانونی مطبوعات.
 - ۴- مخالفت با اساس مشروطه و قانون اساسی.
- هژیر در روز ۲۲ مهرماه در جلسه علنی مجلس به بخشی از استیضاح استیضاح‌گران پاسخ دادند و در ۲۵ مهرماه بار دیگر با ۶۴ رأی موافق از ۸۸

نماینده حاضر در مجلس رأی اعتماد گرفت. سپس هژیر در ۱۵ آبان ۱۳۲۷ ش. استعفای خود را از نخست وزیری به شاه تسلیم کرد. بعد از آن در ۲۸ تیر ۱۳۲۸ به وزارت دربار منصوب شد.

در دوره تصدی وی در دربار دکتر مصدق و قریب دوست نفر در اعتراض به سوء جریان انتخابات دوره شانزدهم مجلس در روز جمعه ۲۲ مهرماه ۱۳۲۸ ش. به دربار رفتند، آنان ابتدا عریضه‌ای نوشته و توسط وزیر دربار تقدیم کردند و پس از درگیری لفظی بین دکتر مصدق و هژیر، دکتر مصدق و همراهان اقدام به تحصن کردند. تا این که بعداً انتخابات باطل شد.

در روز جمعه ۱۳ آبان ماه ۱۳۲۸ ش. به مناسبت ایام عزاداری امام حسین (ع) از طرف دربار در مسجد سپهسالار منعقد بود و روز آخر قرار بود به سرده‌های عزاداران از طرف دربار خلعتی داده شود و به مناسبت پایان این ایام دسته‌ها از همه محلات شهر به سوی مسجد سپهسالار حرکت می‌کردند. در ساعت چهار و ربع بعد از ظهر ازدحام جمعیت بیشتر شد ناگهان حسن امامی - یکی از فدائیان اسلام - از میان جمعیت به طرف هژیر تیراندازی کرد. اولین تیر او به پایین‌تر از قلب هژیر اصابت کرده و از زیردنده و کنار ریه عبور کرده و از سمت دیگر خارج شد. هژیر بر اثر این ضربه مهلک خم شد و خون از بدنش جاری گردید، تیر دیگر در لوله گیر کرد، امامی از گیر کردن گلوله‌های بعدی ناراحت و ضربه سختی با هفت تیر به صوت وی وارد آورد و هفت تیر را می‌اندازد، سپس دستگیر می‌شود، سرهنگ آروین مامور اداره کل شهربانی که در آن نزدیکی بوده، امامی را می‌گیرد، چند نفر دیگر در تاریکی و جنجال به سر و کله سرهنگ آروین مشت می‌زنند که امامی را رها کند لیکن افسر نامبرده او را به سختی نگاه می‌دارد، عده حمله‌کننده به سرهنگ زیاد شدند لیکن یک نفر دانشجوی آموزشگاه عالی شهربانی و یک سرباز و یک سرجوخه دژیان که در مجلس روضه بودند به یاری سرهنگ آروین می‌آیند و سیدحسین امامی را از داخل جمعیت وارد صحن نموده و به شهربانی می‌برند.

هژیر نیز به بیمارستان شماره ۲ ارتش انتقال داده شد و روز بعد مورد عمل جراحی قرار گرفت و پس از جراحی معلوم شد روده در دو محل سوراخ و طحال متلاشی شده و صدمه‌ای هم به ریه وارد آمده که عمل نتیجه نداد و هژیر زیر عمل جراحی در ۱۴ آبان ۱۳۲۸ ش. فوت کرد. جنازه هژیر در ۱۵ آبان به حضرت عبدالعظیم حمل و در ایوان آرامگاه ناصرالدین شاه به خاک سپرده شد.

تالیفات:

مقاله‌ها: علاوه بر مقالاتی که در نشریه پیکان داشتند

- ۱- جان‌التون (از مسافران اروپایی در عهد نادرشاه)، نشریه مهر، سال اول، ص ۳۳-۳۵
- ۲- در راه ولیعهد عباس میرزا، مهر، سال اول، ص ۷۰۷-۷۰۹
- ۳- سبک انشاء [فارسی]، طوفان هفتگی، ش ۱۱، ص ۴-۶
- ۴- نامه عبدالحسین هژیر به تقی‌زاده، به اهتمام ایرج افشار، آینده، سال ۱۷ (۱۳۷۰ ش.)، ص ۹۹-۱۰۸

کتابها:

- ۱ - حافظ تشریح، به اهتمام مهدی سهیلی، چاپ دوم (تهران: انتشارات مهدی سهیلی [تاریخ مقدمه ۱۳۴۳]، رقمی، ۲۳۷ ص
- حافظ تشریح، به اهتمام مهدی سهیلی، چاپ دوم (تهران: انتشارات اشرفی، ۱۳۴۵) رقمی، ۲۳۷ ص
- ۲ - ماله، آبر و زول ایزاک: تاریخ قرون وسطی تا جنگ صدساله، ترجمه عبدالحسین هزیر، چاپ سوم (قسمت اول و دوم) (تهران: ابن سینا، ۱۳۴۳ ش) جیبی، ۲۴۳، ۲۵۴ ص (نشریات کمیون معارف)
- همچنین منیژه دولتشاهی در مقاله‌ای به تاریخ ۱۷ دی ۱۳۴۳ ش. که چاپ هم نشده می‌نویسد: ... [هزیر] پس از رسیدن به مقام نخست وزیری برحسب عادت دیرین خود که یادداشت‌های روزانه از جریان عمومی کارهای مملکتی برمی‌داشت در این مقام مخصوصاً جریان امور کلی مملکت را دقیقاً یادداشت نموده بود که بعد از استعفا از نخست وزیری آنها را تنظیم و به نام (یادداشت‌های صد روز زمامداری) ذخیره کرده بود که به چاپ برسد و منتشر شود....

منابع و مآخذ

- در قسمت نخستین ذکر منابع، جهت تدوین زندگینامه رجال مورد نظر منابع و مآخذی معرفی می‌گردد که برای تمامی افراد از آن منابع استفاده شده و در قسمت دوم از ذکر منابع، برای هر یک از رجال به طور جداگانه منابع و مآخذ مربوط به هر فرد ذکر شده است.
- ۱ - ضریح بروجنی، جمشید، دولت‌های عصر مشروطیت، تهران، انتشارات مجلس شورای ملی، ۱۳۵۰ ش.
 - ۲ - عاقلی، باقر، روزگار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، چاپ دوم، جلد اول و دوم، تهران، نشر گنگنار، ۱۳۷۲ ش.
 - ۳ - عاقلی، باقر، نخست وزیران از مشیرالدوله تا بختیار، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۷۰ ش.
 - ۴ - سبعمی، احمد، سی‌وهفت سال، چاپ چهارم، تهران، انتشارات شبابوز، ۱۳۶۷ ش.
 - ۵ - شجعی، زهرا، نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، ج سوم، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۳ ش.
 - ۶ - ۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان، سه جلد، انتشارات موسسه اطلاعات.

۱۳۶ - کشاورزگیلانی، فریدون [دکتر]

- ۱ - یضایی، اقبال، وزیران علوم و معارف و فرهنگ ایران، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵ ش، ص ۴۰۱ - ۴۰۲.
- ۲ - سالنامه دنیا، اولین سال، اولین شماره، چاپ دوم (شهریور ۱۳۲۷ ش.)، ص ۶۹.
- ۳ - کشاورز، فریدون. من منم می‌کم کسبه مرکزی حزب توده ایران راه [بی‌جا] [بی‌نا]، ۱۳۵۶ ش.
- ۴ - فرهنگ فهروانی، عطاءالله. اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی از آغاز مشروطیت تا دوره ۲۴ قانونگذاری و نمایندگان مجلس سنا در هفت دوره تقنینیه از

۲۵۰۸-۲۵۳۶، تهران: انتشارات مجلس شورای ملی، ۲۵۳۶، ص ۱۸۳.

- ۵ - عبدالله پور، احمد، وزرای معارف ایران، [بی‌جا] ناشر [مؤلف]، ۱۳۶۹ ش.
- ۶ - کیانوری، نورالدین، خاطرات نورالدین کیانوری، تهران: موسسه تحقیقاتی و انتشارات دیدگاه و انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۱، ص ۷۰ - ۹۷، ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۳۷ - ۱۴۶ - ۲۸۲ - ۳۸۳ - ۴۳۷.
- ۷ - کیانوری، نورالدین. گفتگو با تاریخ، تهران: موسسه فرهنگی انتشارات نگره، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۷.
- ۸ - آوانسیان، اردشیر. خاطرات اردشیر آوانسیان، تهران: موسسه فرهنگی انتشارات نگره، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۱ - ۱۹۴ - ۱۹۹.
- ۹ - ملکی، خلیل. خاطرات سیاسی خلیل ملکی، با مقدمه محمدعلی (همایون) کاتوزیان، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۸ ش، چاپ دوم، ص ۲۷ - ۳۷۰.
- ۱۰ - عاقلی، باقر. سیرت‌الاحمدخان قوام‌السلطنه در دوران قاجاریه و پهلوی، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۷۶ ش، ص ۳۳۱ - ۴۵۹.
- ۱۱ - خلعت‌بری، فریده. کیانوری و ادعایش، تهران: انتشارات شبابوز، ۱۳۷۳ ش، ص ۵۹ - ۶۰.
- ۱۲ - برهان، عبدالله. بیراهه پاسخ به «کژراهه»ی احسان طبری، تهران: انتشارات رسا، ۱۳۶۸ ش، ص ۳۴۳.
- ۱۳ - الموتی، ضیاءالدین. فضولی از تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی ایران - جنبشهای چپ، تهران: شرکت انتشارات چاپخش، ۱۳۷۰ ش، ص ۴۱۱ - ۴۱۶.
- ۱۴ - برزین، سعید. شناسنامه مطبوعات ایران از ۱۲۱۵ - ۱۳۵۷، تهران: انتشارات بهجت، ۱۳۷۱ ش، ص ۲۰۸.
- ۱۵ - روستایی، محسن و غلامرضا سلامی. اسناد مطبوعات ایران ۱۳۴۲ - ۱۳۲۰، (۱۳۲۰)، جلد سوم، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران (پژوهشکده اسناد)، ۱۳۷۷ ش، ص ۴۸۷ - ۴۸۸ - ۴۸۹.
- ۱۶ - ابوترابیان، حسین. مطبوعات ایران از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶، تهران: موسسه اطلاعات، ۱۳۶۶ ش، ص ۹۲ - ۹۳.
- ۱۷ - افشار، ایرج. فهرست مقالات فارسی در زمینه تحقیقات ایرانی، ۱۳۶۱ - ۱۳۷۰، جلد ۵، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۰۹.
- ۱۸ - سازمان اسناد ملی ایران، اسناد معارف (ب)، شماره تنظیم ۵۱۰۰۱، شماره آلبوم ۳، پاکت ۳.
- ۱۹ - سازمان اسناد ملی ایران، اسناد معارف (ب)، شماره تنظیم ۵۳۰۰۱، شماره آلبوم ۱۰۸، پاکت ۱۸۴۳.
- ۲۰ - سازمان اسناد ملی ایران، اسناد کامپیوتری ۲۹۳۰۰۴۷۳۲ - شماره فیش ۰۰۳۳۰۰۴۹.
- ۲۱ - سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری، شماره ۹ - ۱۱۶۰۰۷، شماره پاکت‌های ۱۴۵۶ - ۱۴۵۸ - ۱۴۵۹ - ۱۴۶۰ - ۱۴۶۱ - ۱۴۶۲ - ۱۴۶۴ - ۱۴۶۶ - ۱۴۶۷ - ۱۴۶۹ - ۱۴۷۰.

۱۳۷ - هزیر، عبدالحسین

- ۱ - صفایی، ابراهیم. نخست وزیران ایران، تهران: انتشارات انجمن تاریخ، ۱۳۵۱ ش، ص ۱۹۷ - ۲۱۹.

- ۲ - مهدی نیا، جعفر. نخست وزیران ایران، زندگی سیاسی عبدالحمین هزیر، تهران: انتشارات پانوس، ۱۳۷۴ ش، چاپ دوم.
- ۳ - بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، جلد دوم، تهران: کابروشی زوار، ۱۳۷۱ ش، چاپ چهارم، ص ۲۵۸ - ۲۵۹.
- ۴ - علی بابایی، غلامرضا. فرهنگ تاریخی - سیاسی ایران و خاورمیانه، جلد سوم، تهران: انتشارات فرهنگی رسا، ۱۳۷۴ ش، ص ۳۳۲ - ۳۳۳.
- ۵ - روزنامه امید. چند برده از زندگانی رجال معروف ایران، تهران: انتشارات روزنامه امید، ۱۳۲۴ ش، ص ۱۲ - ۱۴.
- ۶ - یغمایی، حبیب. خاطرات حبیب یغمایی، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات طلایه، ۱۳۷۲ ش، ص ۹۵ - ۹۶.
- ۷ - طباطبایی، عبدالکریم. شرح احوال عبدالحمین هزیر، سال دوم، ۱۳۲۵ ش، ص ۸۵.
- ۸ - آرامش، احمد. خاطرات سیاسی احمد آرامش، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، تهران: نشر جی، ۱۳۶۹ ش، ص ۱۵۵، ۲۴۳، ۲۴۹، ۲۸۵، ۲۹۱، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۱.
- ۹ - یغمایی، حبیب. عبدالحمین هزیر، مجله یغما، سال دوم، شماره ۸ (آبان ۱۳۲۸)، ص ۳۹۱ - ۳۹۲.
- ۱۰ - قاسمی، ابوالفضل. سیاستمداران ایران در اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا (بخش دوم) مجله آینده، سال هجدهم، شماره ۱ - ۶ (فروردین - شهریور ۱۳۷۱ ش)، ص ۱۰۷ - ۱۰۸.
- ۱۱ - المونی، ضیاءالدین. فصولی از تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی ایران - جنبشهای چپ، تهران: شرکت انتشارات چاپخش، ۱۳۷۰ ش، ص ۲۱۷، ۵۰۰.
- ۱۲ - یگنا، مجید. تاریخ داریایی ایران و گمرکات و انحصارات، تهران: موسسه چاپ و انتشارات پیروزی، ۱۳۴۰ ش، ص ۱۳۱، ۱۱۶.
- ۱۳ - هدایت، مهدیقلی (مخبرالسلطنه)، خاطرات و خطرات، تهران: انتشارات زواره، ۱۳۷۵ ش، چاپ پنجم، ص ۴۶۲.
- ۱۴ - مدنی، جلالالدین. تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلد اول، تهران: دفتر انتشارات اسلامی، [بی تا]، چاپ سوم، ص ۲۸۸، ۳۱۳، ۳۳۳ - ۳۳۶.
- ۱۵ - نجفی، ناصر. خاطرات سیاسی حوادث تاریخی ایران از شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش، تهران: انتشارات کلینی، ۱۳۷۰ ش، ص ۱۶۲، ۱۶۵.
- ۱۶ - مکی، حسین. تاریخ بیست ساله ایران، جلد هشتم، تهران: انتشارات علمی و

انتشارات ایران، ۱۳۶۴ ش، ص ۳۱۷ - ۳۱۸، ۳۲۱، ۳۴۴.

۱۷ - عراقی، مهدی. ناگفته‌ها، خاطرات شهید حاج مهدی عراقی، به کوشش محمود مقدسی، سعید دهشور، حمیدرضا شیرازی، تهران: انتشارات موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۰ ش، ص ۴۵ - ۴۶.

۱۸ - برزین، سعید. شناسنامه مطبوعات ایران از ۱۲۱۵ تا ۱۳۵۷ ش، تهران: انتشارات بهجت، ۱۳۷۱ ش، ص ۱۱۸.

۱۹ - بنی آدم، حسین. کاشناسی موضوعی ایران، سالهای ۱۳۴۸ - ۱۳۴۳، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲ ش، ص ۴۲۲، ۶۱۴.

۲۰ - افشار، ایرج. فهرست مقالات فارسی، جلد اول، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۳۸ ش، ص ۲۸۷، ۴۳۵، ۵۷۷.

۲۱ - افشار، ایرج. فهرست مقالات فارسی، جلد پنجم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ ش، ص ۳۳۷ - ۳۳۸، ۳۴۹، ۳۵۹.

۲۲ - روزنامه اطلاعات، سال هجدهم، شماره ۵۴۲۴، یکشنبه ششم فروردین ۱۳۲۳ ش.

۲۳ - روزنامه مهر ایران، سال سوم، شماره ۶۱۵، چهارشنبه نهم فروردین ۱۳۲۳ ش.

۲۴ - روزنامه فرمان، شماره ۱۰۲۴، شنبه ۱۲ مرداد ۱۳۲۵ ش.

۲۵ - آرشیو روزنامه کیهان، شماره ۸۳.

۲۶ - خوش نیت، سیدحسین. سیدمجتبی نواب صفوی (اندیشه‌ها، مبارزات و شهادت او)، تهران: انتشارات منشور برادری، ۱۳۶۰ ش، ص ۴۰ - ۴۵.

۲۷ - سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری شماره تنظیم ۶۹ - ۱۱۶۰۰۲، شماره پاکت ۷۵۱ - ۱۱۶۰۰۷۹، شماره پاکت ۱۴۶۷.

۲۸ - سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری، شماره تنظیم ۱۱۳۰۰۱، شماره ۱۱۵۵.

۲۹ - سازمان اسناد ملی ایران، اسناد شهرداری تهران، شماره تنظیم ۱۱۳۰۱۷، شماره پاکت ۱۲۳۱۶.

۳۰ - سازمان اسناد ملی ایران، اسناد کامپیوتری، شماره ۲۹۰۰۷۴۰۴، شماره فیش ۰۰۰۹۰۵۶۹ - شماره ۲۹۱۰۰۲۵۱۶، شماره فیش ۰۰۰۱۰۱۰۵۳ - شماره

۲۹۳۰۰۵۶۶، شماره فیش ۰۰۴۰۰۰۷ - شماره ۲۴۰۰۰۹۴۹۱، شماره فیش ۰۱۸۹۰۰۲۰ - شماره ۲۴۰۰۰۹۴۲۰، شماره فیش ۰۱۹۲۰۰۵۷ - شماره

۲۴۰۰۰۹۴۲۹، شماره فیش ۰۱۹۴۰۰۰۷ - شماره ۲۴۰۰۱۵۸۴۱، شماره فیش ۰۰۲۹۵۰۰۷۷ - شماره ۰۰۲۹۱۰۰۶۹ - شماره ۲۴۰۰۱۶۰۸۲، شماره فیش ۰۰۲۹۵۰۰۷۷.